جلسه 680

سه شنبه 13/10/90

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

اشکالاتی که مطرح شده راجع به تعبد به ظن و جعل حجیت برای امارات واصول، عمدتا چهار اشکال است:

اشکال اول: گفته می شود چون ظن در معرض خطاء هست، شارع اگر بخواهد جعل بکند حجیت را برای ظن مثل خبر ثقه، خب خبر ثقه اگر قائم بشود بر حلیت شرب تتن، یا واقعا شرب تتن حلال است یا حرام. اگر حرام باشد شارع وقتی حجت می کند خبر ثقه بر حلیت شرب تتن را، یعنی حلال می کند ما بر اساس خبر ثقه مرتکب شرب تتن بشویم. چون حجیت خبر ثقه بر جواز شرب تتن معنایی ندارد غیر از اینکه شارع به ما اذن و ترخیص می دهد در شرب تتن. نمی شود مولا بگوید من خبر ثقه بر جواز شرب تتن را حجت قرار می دهم اما ترخیص در شرب تتن نمی دهم. این معنا ندارد. پس چرا حجت کردی خبر ثقه را. از آن طرف فرض کردیم که واقعا هم شرب تتن حرام است. شد اجتماع ضدین. هم شرب تتن حرام و هم ما اذن داریم در ارتکاب آن بخاطر قیام خبر ثقه.

اگر شما بگوئید ما ملتزم می شویم که شرب تتن در این حال دیگر حرام نیست. خب این مستلزم تصویب است. پس از حجیت ظن مثل خبر ثقه لازم می آید یا تصویب و هو مجمع علی بطلانه إن لم یکن محالا، ویا اگر قائل به تصویب نشویم لازم می آید اجتماع ضدین، واقعا شرب تتن حرام در عین حال ما ترخیص هم داده شده ایم در ارتکاب آن بخاطر خبر ثقه.

و اگر واقعا شرب تتن حلال باشد، از آن طرف خبر ثقه هم گه گفت حلال است و ما هم ترخیص داده شده ایم در عمل به خبر ثقه، می شود اجتماع المثلین، هم ترخیص واقعی داریم و هم ترخیص ظاهری.

اشکال دوم: اگر حجیت ظن منجر بشود به وجوب ضد واجب واقعی. واجب واقعی مثلا قیام هست، اماره می گوید جلوس واجب است. خب منجر می شود حجیت این اماره به طلب ضدین. هم حکم واقعی وجوب قیام است و هم حکم ظاهری اجلس است. خب هم بر من واجب شد قیام بوجوب واقعی و هم واجب شد جلوس در این حال که اماره بر وجوب جلوس دارم. خب این لازمه اش طلب الضدین است. طلب ضدین می شود تکلیف به غیر مقدور. تکلیف به غیر مقدور یا محال است و یا لااقل قبیح است.

اشکال سوم: گفته می شود که آن ملاکی که در حکم واقعی هست اگر وجوب است مصلحت ملزمه و اگر حرمت است مفسده ملزمه، خب این تعبد به ظن اگر مخالف با واقع باشد خب مستلزم تفویت مصلحت ملزمه است. خبر ثقه گفت نماز جمعه واجب نیست و واقعا واجب بود، تفویت مصلحت ملزمه شد. خبر ثقه گفت شرب تتن حلال است و واقعا حرام بود القاء در مفسده ملزمه شد و هذا قبیح علی المولی الحکیم.

اشکال چهارم: گفته می شود جعل حکم ظاهری بر خلاف حکم واقعی مستلزم نقض غرض است. مولا غرضش از تکلیف واقعی چیست و چرا فرمود یحرم شرب التتن؟ غرضش این بود که این تحریم شرب تتن زاجر مکلف بشود و مکلف از شرب تتن اجتناب کند. غرض این بود. خب تحریم شرب تتن در فرض جهل مکلف باقی است یا مرتفع است واقعا؟ اگر بگوئید مرتفع است واقعا، که می شود تصویب، و تصویب مجمع علی بطلانه هست. واگر می گوئید تحریم شرب تتن در فرض جهل مکلف یعنی در شبهه بدویه تحریمیه باقی هست، پس غرض از این تحریم شرب تتن این است که مکلف ترک کند شرب تتن را. از آن طرف مولا می گوید که شما مجازید در فرض شک مرتکب بشوید شرب تتن را، حالا یا بخاطر خبر ثقه بر حلیت شرب تتن یا بخاطر کل شیء لک حلال. خب این نقض غرض است. اذن در ارتکاب شرب تتن در فرض جهل با غرض از تکلیف واقعی به حرمت شرب تتن جمع نمی شود، نقض آن غرض لازم می آید. مگر اینکه بگوئید اصلا آن حرمت شرب تتن در فرض جهل از بین می رود، که می شود تصویب. از بین نرود لابد غرض دارد مولا از جعل این حرمت شرب تتن، خب نقض غرض می شود که بیاید اذن در ارتکاب آن بدهد.

شما اگر غرضتان تعلق بگیرید که با هواپیما بروید مشهد، محال است که بلیط هواپیما را پس بدهید. نقض غرض است. نقض غرض بر انسان ملتفت محال است. چون کسی که غرضش تعلق گرفته به یک فعلی، هیچگاه موانع آن فعل را انجام نمی دهد. مولای که غرضش تعلق گرفته است که مردم از شرب تتن اجتناب کنند حتی در فرض جهل چون تحریم شرب تتن را مطلق جعل کرد حتی نسبت به فرض جهل، دیگر معنا ندارد که از آن طرف اذن در ارتکاب بدهد.

این چهار اشکال در بحث حجیت ظن و حجیت اصول، این اشکالات هم راجع به حجیت امارات ظنیه هست و راجع به تعبد به اصول علیه شرعیه هست مثل قاعده حل.

جوابهایی از این اشکالها داده شده است که ما عمده آنها را عرض می کنیم:

جواب اول: جواب مرحوم شیخ است.

مرحوم شیخ فرموده است: ما ملتزم می شویم که حکم واقعی در موارد قیام اماره یا اصل عملی برخلاف آن اصلا فعلی نیست. بلکه شأنی و انشاءی است. یعنی وقتی شارع تحریم کرد شرب تتن را، ودر شبهه بدویه تحریمیه فرمود کل شیء لکل حلال، ما از اذن شارع در ارتکاب شرب تتن در فرض شک کشف می کنیم که آن تحریم شرب تتن در حد یک قانون و حکم انشاءی هست اما اراده و کراهت لزومیه در نفس مولا نسبت به این فعل منقدح نشده است. مولا قانون جعل کرد که شرب التتن حرام، واین قانون شامل جاهل هم می شود، اما از مولا بپرسیم مولا شما کراهت لزومیه دارید نسبت به اینکه مکلف در فرض جهل قصوری شرب تتن بکند؟ یعنی از شرب تتن آنقدر بدتان می آید که راضی به ارتکاب آن نیستید حتی نسبت به این شخص جاهل؟ مولا اگر بگوید بله، می گوئیم اجتماع ضدین لازم آمد. نمی شود بگوئی بله. هم اذن در ارتکاب شرب تتن می دهی حالا چه به وسیله اصالة الحل و چه به وسیله دلیل حجیت خبر ثقه که قائم بر حلیت شرب تتن شده است. هم اذن در شرب تتن می دهی در مورد قیام اماره و اصل عملی، وهم از آن طرف می گوئی من می خواهم که سیگار نکشید و شرب تتن نکنید و راضی به شرب تتن نیستم حتی در فرض جهل، این اجتماع ضدین است.

ولذا مرحوم شیخ فرموده: از اذن شارع در ارتکاب شرب تتن در فرض جهل کشف می کنیم که آن تحریم شرب تتن در حد یک حکم قانونی هست اما به حد حکم فعلی نرسیده است. حکم فعلی چیست؟ این است که ناشی باشد از اراده و کراهت لزومیه در نفس مولا نسبت به این فعل عبد. مثلا تحریم شرب تتن موقعی از حد یک تحریم قانونی وانشاءی خارج می شود و به حد یک تحریم فعلی می رسد که مولا در نفسش نسبت به شرب تتن کراهت لزومیه داشته باشد، یعنی کراهت شدیده به نحوی که راضی به ارتکاب شرب تتن نباشد. خب اذن در ارتکاب شرب تتن با این کراهت لزومیه با هم تضاد دارند. مرحوم شیخ فرموده ما این را نمی توانیم انکار کنیم. ولکن در حد یک حکم قانونی و انشاءی تحریم شرب تتن شامل جاهل هم می شود.

لایقال: که طبق این بیان در مرحله فعلیت احکام تصویب لازم می آید، چون دیگر احکام در مرحله فعلیت شامل جاهل قاصر نمی شوند.

فإنه یقال: مرحوم شیخ می فرمایند آن تصویبی که مجمع علی بطلانه هست این است که قانون شامل جاهل نشود، والا حکم در حق جاهل قاصر فعلی نشود اینکه مجمع علی بطلانه نیست. در مورد جاهل مقصر فعلی است مثل عالم عامد، اما در مورد جاهل قاصر حکم واقعی فعلی نیست.

اما اینکه گفتید اجتماع مفسده لزومیه با مصلحت لزومیه پیش می آید. چطور؟ از یک طرف شرب التتن حرام پس شرب تتن مفسده لزومیه دارد. از آن طرف مثلا اماره قائم شد بر وجوب شرب تتن، خب این معنایش این است که شرب تتن مصلحت ملزمه دارد که در فرض قیام خبر ثقه بر وجوب شرب تتن، مولا شرب تتن را واجب کرد، لابد در این حال قیام خبر ثقه شرب تتن مصلحت لزومیه پیدا می کند. می شود اجتماع المصلحة والمفسدة فی فعل واحد بلاکسر و انکسار بینهما.

اگر کسر و انکسار می شد مثل مفسده شرب خمر غالب است بر مصلحت آن. اشکال ندارد، شارع می کند شرب خمر را للمصلحة الغالبة. اما شما می گوئید هم شرب تتن مفسده ملزمه دارد ولذا حرام واقعی شد، وهم مصلحت ملزمه دارد در فرض قیام خبر ثقه بر وجوب شرب تتن ولذا شرب تتن در فرض قیام خبر ثقه بر وجوب آن شد واجب. خب اجتماع المصلحة الملزمة والمفسدة الملزمة فی فعل واحد این هم تضاد دارد و محال است. در آنجایی هم که خبر ثقه بر حلیت شرب تتن قائم می شود، آنجا بگوئید اجتماع المفسدة الملزمة مع عدم المفسدة الملزمة. چون حلیت شرب تتن در فرض قیام خبر ثقه بر حلیت، این باید ناشی باشد از عدم مفسده ملزمه دیگر. مگر می شود چیزی مفسده ملزمه داشته باشد و حلال باشد. آنوقت می شود اجتماع المفسدة الملزمة که موجب حرمت واقعیه است و عدم المفسدة الملزمة که موجب حلیت ظاهریه است یعنی حلیت شرب تتن عند قیام خبر الثقة علی حلیته. کسر و انکسار اگر نباشد یعنی هر کدام بخواهد اقتضاء کند ثبوت یک حکمی را، این معنا ندارد. بالاخره این فعل در این حال که هم حرام است واقعا وهم یا واجب است ظاهرا لقیام خبر الثقة علی وجوبه یا حلال است ظاهرا لقیام خبر الثقة علی حلیته، خب این معنایش این است که فعل واحد هم مفسده ملزمه دارد و هم مصلحت ملزمه ای که مقتضی وجوب ظاهری آن هست یا لااقل عدم المفسدة الملزمة که مقتضی حلیت ظاهریه آن هست.

مرحوم شیخ فرموده جواب این هم روشن است. ما می گوئیم این شرب تتن در فرض جهل مفسده ملزمه دارد، اصلا مصلحت ملزمه ندارد. مصلحت در خود جعل حکم ظاهری است. و الا شرب تتن مصلحت ملزمه پیدا نمی کند در فرض قیام خبر ثقه بر وجوب. نه، شرب تتن فیه المفسدة الملزمة لیس الا.

فرموده: بله، در فرض انفتاح باب علم، که فرض بکنیم باب علم اجمالی مفتوح باشد مثل زمان ائمه علیهم السلام مثلا، آنجا اگر شارع بخواهد اماره و اصل را حجت کند چون موجب القاء در مفسده واقعیه ممکن است بشود، چون یک اماره ممکن است بگوید شرب التتن حلال، خب چه کسی ما را انداخت در دام مفسده واقعیه شرب تتن؟ شارع انداخت، شارع با امر به اتباع این خبر ثقه بر حلیت شرب تتن ما را انداخت به دام مفسده ملزمه شرب تتن. و چون این تفویت مصلحت واقع یا القاء در مفسده حرام واقعی قبیح است، لذا اینجا ما باید ملتزم بشویم به مصلحت سلوکیه. اما اجتماع ضدین لازم نمی آید در مرحله مصلحت و مفسده. چرا؟ برای اینکه ذات شرب تتن مفسده دارد، خود سلوک اماره بر حلیت یا وجوب شرب تتن مصلحت دارد، وبا این مصلحت سلوکیه تدارک می شود و جبران می شود آن مفسده واقعیه ای که شارع ما را به آن القاء کرد در این مثال و یا اگر شارع با این حجیت امارات و اصول تفویت بکند مصلحت واقعیه در واجب واقعی را، این مصلحت سلوکیه تدارک خواهد کرد آن فوت مصلحت واقع را در موارد واجب واقعی. اما این مصلحت سلوکیه که تدارک می کند آن مصلحت فائته واقع را یا مفسده القاء شده واقع را این مصلحت سلوکیه در ذات فعل نیست، این در سلوک الاماره هست نه در ذات شرب تتن. پس مرکز مصلحت و مفسده یکی نشد فلاتضاد بینهما.

این مربوط به فرض انفتح باب علم است، والا در فرض انسداد باب علم قهرا مصلحت واقع از ما فوت می شود و به مفسده حرام واقعی می افتیم، چه امارات واصول حجت باشند چه نباشند. تازه شارع امارات و اصول را که حجت می کند یک مقدار از آن مصلحت واقع را تازه استیفاء می کند نمی گذارد همه اش فوت بشود. در فرض انفتاح باب علم وجدانی بله ما باید ملتزم بشویم که اگر شارع بگوید لازم نیست علم وجدانی تحصیل کنید به احکام شرعیه، دنبال ظن هم بروید کافی است، باید آن مصلحت واجب واقعی که ممکن است فوت بشود یا آن مفسده حرام واقعی که ممکن است در آن بیفتیم با مصلحت سلوکیه تدارک بشود. اما تضادی پیش نیامد، مصلحت در سلوک الاماره است و مفسده در شرب التتن است فأین التضاد؟

اشکالات دیگر هم شیخ برخی از آنها را با کنایه جواب داده است که بعدا عرض خواهیم کرد. عمده جواب شیخ در همین محور بود که عرض کردم.

اقول: ما بدون اینکه فعلا به این جواب اشکالی بکنیم، اما فقط این مصلحت سلوکیه را از حالا عرض خواهم کرد که مبنای صحیحی نیست کما سنتعرض الیه و لکن اساس مطالب مرحوم شیخ در این بحث صحیح است غیر از مصلحت سلوکیه که مطرح فرموده است.

اما برای اینکه مطلب روشن تر بشود منتقل می شویم به جواب دوم از این اشکالات.

جواب دوم: از صاحب کفایه است.

ایشان فرموده است: ما فرق می گذاریم بین امارات و بین اصول شرعیه ترخیصیه مثل قاعده حل. فرق است بین اینکه خبر ثقه بگوید شرب التتن حلال، یا قاعده حل بگوید کل شیء لکل حلال. اینها فرق می کند. نباید این دو را یک کاسه بکنیم. چطور؟

ایشان فرموده: اگر خبر ثقه گفت شرب التتن حلال، شارع در مورد امارات غیر از جعل حجیت کار دیگری نکرده است. کی می گوید شارع اذن داد در شرب تتنی که قام خبر الثقة علی حلیته؟ این حرفها را نزنید، نسبت بیجا به شارع ندهید. شارع گفت خبر الثقة علی حلیة شرب التتن حجة أی منجز و معذر. کی اذن در شرب تتن داد؟ کی گفت من راضی هستم که شما در فرض قیام خبر ثقه بر شرب تتن بروید مرتکب شرب تتن بشوید. ابدا شارع این را نگفت. شارع یک کلمه گفته، گفته همانطوری که قطع وجدانی حجت است یعنی قطع به تکلیف منجز است وقطع به ترخیص هم معذر است، خبر ثقه بر تکلیف هم منجز است و خبر ثقه بر ترخیص هم معذر است. انشاء معذریت و منجزیت کرده است شارع. شارع فرموده است اگر خبر ثقه گفت سیگار کشیدن حلال است شما اگر سیگار کشیدید بعد معلوم شد که حرام بوده شما معذورید. ما انشاء می کنیم معذریت خبر ثقه بر جواز شرب تتن را. کی اذن در ارتکاب داد تا بعد بیائیم بگوئیم اذن در ارتکاب شرب تتن در فرض قیام خبر ثقه بر حلیت آن با حرمت فعلیه شرب تتن واقعا با هم قابل جمع نیست؟ (این تعریض به مرحوم شیخ است). پس تضادی نیست. اصلا حجیت یک حکم وضعی است، حکم تکلیفی نیست، ترخیص در شرب تتن نیست. حکم وضعی است جعل منجزیت و معذریت برای خبر ثقه است، این چه تضادی دارد با آن حرمت واقعیه شرب تتن؟ حتی با حرمت فعلیه آن هم تضاد ندارد. اگر از مولا سؤال کنند که شرب تتن در شبهه بدویه تحریمیه حرام فعلی است واقعا؟ مولا می گوید بله. جناب مولا می دانی معنای حرام فعلی به نظر ما چیست؟ مولا می گوید بله می دانم، شما می گوئید حرام فعلی یعنی آن حرامی که ناشی است از کراهت لزومیه در نفس مولا. یعنی می خواهید از من سؤال کنید که آیا من در این حال جهل نسبت به شرب تتن شما کراهت لزومیه دارم، یعنی کراهت شدیده ای دارم که راضی نیستم شما شرب تتن بکنید؟ این را از من می پرسید؟ جوابتان این است که بله من راضی نیستم، من کراهت شدیده دارم از این شرب تتن شما. حکم فعلی است. اما چه جور اگر جاهل مرکب بودید معذورید، اگر قطع پیدا کردید به حلیت شرب تتن، جاهل مرکب بودید ولی واقعا حرام بود شما معذور بودید. نه اینکه من راضی بودم شما شرب تتن بکنید، شما معذور بودید. حالا در مورد خبر ثقه بر حلیت شرب تتن بجای اینکه عقل بگوید معذوری خود من مولا انشاء معذوریت کردم برای شما. تمام شد و رفت، بیشتر از این هم نیست.

بعد مرحوم آخوند فرموده: اگر بگوئید این مسلک شمای صاحب کفایه است که در امارات حجیت به معنای منجزیت و معذریت است مثل حجیت قطع، اما مبنای شیخ انصاری که این نیست. مبنای شیخ انصاری جعل حکم مماثل است، یعنی همان که اگر خبر ثقه گفت شرب التتن حلال، شارع هم می گوید که فشرب التتن حلال. جعل حکم مماثل این است که مفاد خبر ثقه هر چه بود شارع هم مماثل همان حکم را جعل می کند ظاهرا. خبر ثقه گفت شرب التتن حلال، شارع هم می گوید إذا قام خبر الثقة علی أن شرب التتن حلال فشرب التتن حلال لک. جعل حکم مماثل می کند.

مرحوم آخوند می گوید جعل حکم مماثل هم باشد ما جواب می دهیم. جواب این است که این ترخیص در شرب تتن، ترخیص طریقی است نه ترخیص نفسی. ترخیص طریقی در این مثال یا در آن مثال قیام خبر ثقه بر وجوب شرب تتن که شارع می گوید إذا قام خبر الثقة علی وجوب شرب التتن فیجب علیک شرب التتن آنجا هم وجوب شرب تتن عند قیام خبر الثقة علی وجوبه وجوب طریقی است، اما تحریم واقعی شرب تتن تحریم نفسی است. اینها دو سنخ هستند. ضدین نیستند، ضدین نیستند. چطور؟ ایشان می فرماید که این حکم طریقی ناشی است از مصلحت در خودش نه در متعلقش. وروح این حکم طریقی منجزیت و معذریت است. مولا وقتی می گوید شرب تتن حلال ظاهری است نه اینکه راضی است به ارتکاب. نه، این روحش همان منجزیت و معذریت است. مصلحت هم در جعل خود این حکم طریقی است، چه بگوید حلال ظاهرا و چه بگوید واجب ظاهرا. مصلحت در جعل خود این حکم طریقی است وناشی از مصلحت در خود شرب تتن نیست. مصلحت در خود این جعل حکم طریقی است. و این فرق می کند با تحریم شرب تتن واقعا. او حکم نفسی است ناشی است از مفسده در خود شرب تتن، و مولا در حکم نفسی به تحریم شرب تتن کراهت لزومیه دارد نسبت به شرب تتن. اما این وجوب طریقی شرب تتن یا جواز طریقی شرب تتن این مصلحت در خود جعل این حکم طریقی است و ناشی از اراده لزومیه به شرب تتن یا رضای به شرب تتن نیست. نه، یک حکم طریقی جعل کرده به داعی منجزیت و معذریت. تضادی در کار نیست.

می ماند آن القاء در مصلحت و تفویت مصلحت، آن هم که قبح ذاتی که ندارد. مصلحت تسهیل اقتضاء می کند گاهی شارع القاء در مفسده واقع بکند تفویت مصلحت واقع بکند. قبح ذاتی که ندارد القاء در مفسده یا تفویت مصلحت، قبح اقتضائی دارد. مصلحت تسهیل گاهی اقوی است قبح این فعل را از بین می برد. لذا در امارات مشکلات حل می شود.

فقط می ماند اصول، اصولی که شارع اذن داده در ارتکاب مثل کل شیء لکل حلال، این را مرحوم آخوند می بیند دیگر نمی تواند توجیه کند. حجیت خبر ثقه بر حلیت شرب تتن را توجیه کرده، گفت این خبر معذریت است اذن در ارتکاب نیست. اما کل شیء لکل حلال یعنی اذن در ارتکاب این شرب تتن. این را دیده نمی تواند توجیه کند ولذا اینجا مطالب دیگری را مطرح کرده که انشاءالله فردا بررسی می کنیم.